

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ بِحَبَابِ فَجْوَةٍ



احسان و مهربانی در سیره علی (ع)

حضرت علی (ع) علاوه بر اجرای دقیق عدالت، تا آخرین توان خود، در حد ایثار و فداکاری بی نظیر، به نیازمندان و مردم احسان و مهربانی می کرد و آنها را از تفضل و الطاف بی کران خود بهره مند می ساخت. آسایش خود را فدای سامان دادن به امور مستضعفین و بینوایان نموده بود. گویی خداوند وجود او را وقف سامان دهی و رسیدگی به کار دردمندان و مستمندان نموده است. يك قطره اشك یتیم کافی بود که زانوان او را خم کند و بدنش را به لرزه درآورد؛ همان زانویی که در برابر قهرمانان عرب در جنگ ها خم نشد و همان بدنی که در برابر حوادث کمرشکن، چون کوه سخت استوار بود. او همواره در شب های تاریک، آرد و نان و غذاهای دیگر را بردوش می گرفت و به خانه فقرا می برد، آنها را سیر می کرد در حالی که خود گرسنه بود؛ به راستی که قلم و بیان از توصیف عظمت احسان و ضعیف نوازی و همدردی حضرت علی (ع) با دردمندان و بینوایان، عاجز است. تنها به عنوان نمونه به ذکر چند فراز می پردازیم؛ شاید همین فرازها در ما - که شیعه علی (ع) هستیم - اثر بگذارد و ما نیز در حد توان خود، در این راستا، گام های راستی برداریم.

۱- راوی می گوید: علی (ع) را دیدم، تنها از خانه بیرون آمده و نگران، به اطراف نگاه می کند؛ نزدیک رفتم، دیدم بسیار غمگین است، به طوری که اشک از چشمانش سرازیر می باشد، پرسیدم: چرا غمگین هستی؟ فرمود: هفت روز است که مهمانی به خانه ما نیامده است؛ در جستجوی مهمان هستم.

«ابوالطفیل» می گوید: علی (ع) را دیدم که با کمال مهربانی، یتیمان را فرا می خواند و نوازش می کرد و به آنها عسل می داد و آنها می خوردند؛ مصاحبت آن حضرت با آنها به قدری مهربانگیز بود که یکی از حاضران گفت: دوست داشتم، من هم یتیم بودم و این گونه مشمول نوازش حضرت علی (ع) قرار می گرفتم.

۲- روزی علی (ع) از بازار خرمافروشان عبور می کرد؛ کنیزی را دید که گریه می کند؛ نزد او رفت و فرمود: «چرا گریه می کنی؟» او عرض کرد: مولای من، برای خرید خرما مبلغی پول به من داد، به اینجا آمدم و خرما خریدم و نزد مولایم بردم، آن را نپسندید و گفت نامرغوب است، بپس بده، اینک نزد فروشنده آمده ام ولی او حاضر به پس گرفتن نیست. علی (ع) نزد فروشنده آمد و به او فرمود: «ای بنده خدا! این بانو کنیز و خدمتکار است و از خود اختیاری ندارد، پولش را بده و خرمای خود را از او بستان.»

خرما فروش که علی (ع) را نمی شناخت، از دخالت علی (ع) ناراحت شده، برخاست و گفت: تو چه کاره هستی که در کار ما دخالت می کنی؟ آنگاه دست رد بر سینه علی (ع) زد، مردمی که در آنجا بودند و علی (ع) را می شناختند، به فروشنده خرما گفتند: این آقا «علی بن ابی طالب (ع)» امیرمؤمنان است؛ آن مرد با شنیدن این سخن، لرزه بر اندام شد و رنگش پرید و بی درنگ پول کنیز را به او داد و خرمای خود را پس گرفت، سپس دست به دامن علی (ع) شد و عرض کرد: ای امیرمؤمنان از من راضی شو. علی (ع) فرمود: رضایت من از توبه این است که امور خود را اصلاح کنی و با مردم خوش رفتاری نمایی. به این ترتیب، کنیز خشنود شد و شادمان به خانه مولای خود بازگشت.

۳- احسان و مهربانی علی (ع) به مردم، در حدی بود که «معاویه» (از سرسخت ترین دشمنان حضرت علی «ع») در شان آن حضرت گفت: «اگر علی (ع) دو خانه، یکی پراز کاه و دیگری پراز طلا داشت، طلاها را جلوتر از کاه انفاق می کرد.» این سخن در ضمن داستان جالبی ذکر شده که مناسب است نظر شما را به آن جلب کنم.

«محفن بن ابی محفن» یکی از تیره دلان دین به دنیا فروش بود؛ تصمیم گرفت از کوفه به شام سفر کند و برای تحصیل جیره دنیا، نزد معاویه برود و با بدگویی از علی (ع)، نظر معاویه را جلب نموده تا از جایزه بی حساب او برخوردار گردد؛ او با این نیت شوم نزد معاویه آمد و گفت: «ای امیرمؤمنان! من از نزد پست ترین شخص (از نظر نسب و حسب) و بخیل ترین و ترسوترین و عاجزترین انسان در سخن گویی، به حضور تو آمده ام. معاویه پرسید: او کیست؟ محفن پاسخ داد: «او علی بن ابیطالب است.» معاویه به اهالی شام گفت: «بیایید تا بشنوید که این برادر کوفی دربار علی (ع) چه می گوید

« آنها آمدند و به او احترام شایان نموده و اجتماع کردند تا سخنش را بشنوند، او نیز حرف های خود را تکرار کرد . وقتی مردم متفرق شدند و مجلس خلوت شد، معاویه به محض رو کرد و گفت: «ای نادان! وای بر تو، چگونه علی (ع) از نظر نسب و حسب، پست ترین شخص است با اینکه پدرش ابوطالب، و جدش عبدالمطلب، و همسرش فاطمه (س) دختر رسول خدا (ص) است؟ و چگونه او بخیل ترین فرد عرب است؟ سوگند به خدا اگر او، دو خانه یکی پر از گاه و دیگری پر از طلا داشت، طلاها را زودتر از گاه انفاق می کرد . و چگونه او ترسوترین فرد عرب است با اینکه در میدان های جنگ، قهرمانان دشمن، در برابر او زیون بودند و جرات هموردی با او را نداشتند و ندارند؟ و چگونه او در سخن گفتن عاجزترین افراد عرب است با اینکه سوگند به خدا موضوع فصاحت و بلاغت و شیوایی سخن در میان قریش را، جز او موزون و مرتب ننمود، اینها که می گویی از خصال مادرت است که به تو سرایت نموده؛ سوگند به خدا اگر ملاحظه بعضی از امور نبود، گردنت را می زد؛ لعنت خدا بر تو باد، و زنهار که دیگر این گونه یاوه ها را تکرار نکنی!» محض گفت: سوگند به خدا تو از من ستمگرتر هستی، چرا او را با این که دارای آن همه مقام بود کشتی؟ معاویه گفت: «سرنوشت ما با او چنین پایان یافت .»

محض گفت: نه چنین است! تو را همین بس که خشم و عذاب دردناک الهی وجودت را فراخواهد گرفت . معاویه گفت: چنین نیست، من از تو آگاه تر هستم، خدا در قرآن می فرماید: «و رحمتی وسعت کل شیء» و رحمت همه چیز را فرا گرفته است .

معاویه با این گونه توجیه گری و مغلطه، می خواست خود را تبرئه کند؛ غافل از آنکه خداوند می فرماید: «ان رحمت الله قریب من المحسنین» همانا رحمت خداوند به نیکوکاران نزدیک است، - نه به بدکاران.

۴ - روزی علی (ع) در عصر خلافتش ، در شهر کوفه عبور می کرد، چشمش به بانویی افتاد که مشکی پر از آب بردوش گرفته و به سوی خانه خود می برد، بی درنگ پیش آمد و مشك را از او گرفت و بردوش خود نهاد تا آن را به خانه آن بانو برساند؛ بانو، علی (ع) را شناخت، در مسیر راه علی (ع) احوال آن بانو را پرسید . او گفت: علی بن ابیطالب (ع) شوهرم را به یکی از مرزها برای نگهبانی فرستاد، دشمنان او را کشتند، اکنون چند کودک یتیم از او بجا مانده، سرپرستی ندارند و من هم فقیر و تهی دست هستم؛ مجبور شده ام برای مردم کنیزی و خدمت کنم و مختصری مزد بگیرم و معاش خود و بچه هایم را تامین نمایم . علی (ع) مشك را تا خانه او برد و سپس با آن بانو خداحافظی کرده و به خانه خود بازگشت، علی (ع) آن شب را بسیار مضطرب و نگران به سر آورد؛ بامداد، زنبیلی را پر از طعام نمود و آن را بردوش گرفته به سوی خانه آن زن حرکت نمود . در مسیر راه، بعضی به آن حضرت گفتند زنبیل را به ما بده تا ما حمل کنیم، فرمود: «در روز قیامت چه کسی بار مرا حمل می کند؟» (اشاره به اینکه بگذار زحمت حمل این بار را تحمل کنم تا در قیامت بار من سبک گردد)، حضرت علی (ع) به خانه آن بانو رسید، در خانه را زد، بانو گفت: کیست؟ علی (ع) فرمود:

منم، همان عبدی که مشك آب تورا به خانه ات آوردم، در را باز کن که مقداری غذا برای بچه ها آورد . بانو گفت: خدا از تو خشنود شود، و بین من و علی بن ابیطالب (ع) داوری نماید .

علی (ع) وارد خانه شد و به بانو گفت: من پاداش الهی را دوست دارم، اینک اختیار با توت است یا خمیر کردن آرد و پختن نان را به عهده بگیر و نگهداری کودکان را من بر عهده می گیرم، و یا به عکس . بانو گفت: مناسب آن است که من آرد را خمیر کرده و نان بپزم و شما بچه ها را نگهداری و سرگرم کنید؛ علی (ع) این پیشنهاد را پذیرفت، در این میان، علی (ع)

مقداری گوشت که با خود آورده بود پخت، و آن را همراه خرما و . . . به لقمه های کوچک در آورده و به دهان کودکان می گذاشت؛ هر لقمه ای که کودکان می خوردند، علی (ع) به هر کدام می فرمود: «پسرجان! علی بن ابیطالب را حلال کن.»

خمیر حاضر شد، بانو به علی (ع) گفت: ای بنده خدا، تنور را روشن کن، علی (ع) برخاست و هیزم ها را در درون تنور ریخت و روشن کرد، شعله های آتش زبانه کشید، علی (ع) چهره خود را نزدیک شعله ها می آورد و می فرمود: «ذق یا علی! هذا جزء من ضیع الارامل والیتامی» ای علی! حرارت آتش را بچش، این است کیفر کسی که بیوه زنان و یتیمان را از یاد ببرد و حق آنها را تباہ کند .

در این میان یکی از زنان همسایه به آنجا آمد و علی (ع) را شناخت، به بانوی خانه گفت: وای بر تو! این آقا، امیرمؤمنان (ع) است .

در این هنگام، بانو، علی (ع) را شناخت و به پیش آمد و بسیار اظهار شرمندگی کرد و گفت: واخجلتا ای امیرمؤمنان که به مقام شامخ شما جسارت شد . علی (ع) فرمود: «بل واحیای منک یا امه الله فیما قصرت فی امرک» بلکه من از تو شرمنده ام ای کنیز خدا به خاطر اینکه در مورد تو کوتاهی کردم .

۵- از احسان علی (ع) به قاتلش «ابن ملجم» اینکه به فرزندش امام حسن (ع) فرمود: نسبت به ابن ملجم مهربان باش، او اسیر تو است، به او رحم و احسان کن . . . ما خاندانی هستیم که روش ما آمیخته با کرم، عفو، مهربانی و شفقت است، سوگند به حق که برگردنت دارم، از آنچه می خورید و می آشامید، به او نیز بدهید، دست و پایش را زنجیر نکن، اگر از دنیا رفتم او را با یک ضربت که به من زده قصاص کن، او را مثله نکن (اعضای بدنش را جدا نکن) زیرا رسول خدا (ص) فرمود: از مثله بپرهیزید حتی نسبت به سگ گزنده؛ و اگر زنده ماندم، خودم می دانم با او چه کنم، ما از خاندانی هستیم که نسبت به گنهکار با عفو و گذشت و کرم برخورد می کنیم .

آری، این است بزرگواری و بزرگ منشی و احسان سرشار امیرمؤمنان علی (ع)؛ به امید آنکه عدالت و احسان او همواره سرمشق و الگوی ما شیفتگان و شیعیان آن حضرت باشد .

شورای فرهنگی سازمان هواپیمائی کشوری